

طرح های دولتی؛ مسیر نادرست منابع بانکی



رضا بوستانی

اقتصاددان

رفاه افراد جامعه به تولید و درآمد بستگی دارد؛ زیرا با افزایش درآمد خانوارها منابع بیشتری برای مصرف، تفریح و بهداشت در اختیار دارند. افزایش تولید نیز نیازمند سرمایه‌گذاری در ظرفیت‌های تولیدی جدید است. اما تکمیل فرآیند سرمایه‌گذاری تا رسیدن به درآمد زمان‌بر است؛ سرمایه‌گذار باید هزینه‌های زیادی انجام دهد تا محصول نهایی تولید شود، سپس از محل درآمد ایجاد شده هزینه‌های اولیه را پرداخت نماید. بنابراین سرمایه‌گذاری یک فرآیند زمان‌بر، همراه با عدم تطابق زمانی درآمدها و هزینه‌ها است. نظام مالی برای برطرف کردن این عدم تطابق ایجاد شده است. همچنین، در قرن گذشته بر اهمیت نظام مالی افزوده شده زیرا کاهش هزینه‌های حمل‌ونقل و پیشرفت فناوری‌ها، نیاز به طرح‌های بزرگ برای استفاده از صرفه‌های ناشی از مقیاس را موجب شده است. از طرف دیگر، سرمایه‌گذاری فعالیتی معطوف به آینده است؛ لذا این فعالیت‌ها با عدم اطمینان همراه است. نظام مالی علاوه بر اینکه منابع لازم برای سرمایه‌گذاری را فراهم می‌نماید، مکانیزمی برای توزیع ریسک در اختیار سرمایه‌گذاران قرار می‌دهد. لذا افراد مختلف می‌توانند با انگیزه کسب سود در ریسک فعالیت اقتصادی شریک شوند.

وجود نظام مالی پیشرفته مقدمه توسعه اقتصادی است؛ سیستمی که بتواند انگیزه پس‌انداز کردن را در خانوارها تشویق کند و ریسک سرمایه‌گذاری را برای کارآفرینان کاهش دهد. از این رو، تمام کشورهای توسعه‌یافته نظام مالی پیشرفته دارند و هیچ اقتصاد صنعتی را نمی‌توان یافت که فاقد نظام مالی توسعه‌یافته باشد. همچنین هیچ کشور فقیری را نمی‌توان یافت که بازار مالی پیشرفته داشته باشد.

نظام مالی ایران نیز مانند دیگر کشورهای غیر صنعتی، عقب‌افتاده است. حجم کم دارایی‌های بانک‌ها و وجود تعداد محدود ابزار مالی نشان‌دهنده عدم توسعه‌یافتگی نظام مالی ایران است. از طرف دیگر، تمایل خانوارها برای نگهداری دارایی‌های واقعی (سکه، جواهرات، ارز، زمین، مسکن و غیره) نشان‌دهنده عدم اطمینان آن‌ها نسبت به نظام مالی است که عدم تطابق آن‌ها برای نگهداری دارایی‌های مالی (سهام، اوراق مشارکت، اوراق بدهی و غیره) را نشان می‌دهد.



مهم‌ترین مشکل نظام مالی ایران دخالت‌های دولت است. از ابتدای تأسیس بانک در ایران، دولت‌ها تمایل زیادی داشته‌اند تا از طریق دستیابی به منابع بانک‌ها برخی از هزینه‌های خود را پوشش دهند؛ بنابراین، دولت‌ها در فعالیت بانک‌ها دخالت می‌کنند. این دخالت‌ها باعث شده است هم پس‌انداز کنندگان و هم سرمایه‌گذاران نتوانند از مزایای یک نظام مالی کارآمد بهره‌مند شوند. به‌طور مثال، تعیین دستوری نرخ‌های سود باعث شده خانوارها انگیزه محدودی برای پس‌انداز داشته باشند.

از طرف دیگر، محدود بودن پس‌اندازها باعث شده که منابع مالی محدودی در بانک‌ها انباشت شود. در نتیجه، سرمایه‌گذاران باید برای دستیابی به این منابع محدود با یکدیگر رقابت کنند و دولت نیز یکی از رقبای بسیار قدرتمند برای استفاده از منابع بانک است. این در حالی است که اقتصاد به حجم بالای سرمایه‌گذاری نیاز دارد و این سرمایه‌گذاری‌ها باید بازده بالاتر از بازدهی پس‌اندازها داشته باشند.

دولت‌ها تنها برای کاهش هزینه تأمین مالی طرح‌هایی که تمایل به انجام آن دارند، نرخ سود را در شبکه بانکی پایین تعیین می‌کنند. از این‌رو، رفع مشکل تأمین مالی نیازمند اصلاح دیدگاه دولت در خصوص استفاده از منابع بانک‌ها است. فقدان چهارچوب منسجم در خصوص نحوه برخورد دولت با بانک‌ها باعث شده است مشکلات زیادی به وجود آید. همچنین دخالت دولت در نظام مالی باعث شده مقررات‌گذاری و نظارت بر فعالان این نظام دشوار شود.

علی‌رغم تلاش‌های فراوان، دولت‌ها در دستیابی به اهداف خود ناکام بوده‌اند. ممکن است دولتی با استفاده از منابع بانک‌ها طرح‌های سرمایه‌گذاری را انجام دهد، اما به‌مرورزمان این طرح‌ها به مشکلی جدید برای دولت تبدیل می‌شوند. به‌طور مثال، حتی اگر طرحی در ابتدا سودآور باشد، مدیریت ناکارآمد دولتی باعث می‌شود بازدهی این طرح در طول زمان کاهش یابد و بعد از چند سال دولت با یک شرکت زیان‌ده روبرو شود که هرسال باری بر بودجه اضافه می‌کند.

از طرف دیگر، این طرح‌ها نمی‌توانند تعهدات خود را نسبت به بانک‌ها انجام دهند و باعث افزایش معوقات در ترازنامه بانک‌ها می‌شوند. در نهایت نیز دولت باید در فرایند پیچیده خصوصی‌سازی آن را به بخش خصوصی واگذار کند. این فرآیند در سال‌های گذشته باعث شده است حجم زیادی از منابع بانک‌ها به طرح‌های دولتی تخصیص داده شود که بازدهی برای بانک ندارند. همچنین برخی از طرح‌هایی که با توصیه‌های دولتی و از طریق منابع بانک‌ها تأمین مالی شده است نتوانسته بازده موردنظر بانک‌ها را پرداخت کند.

در نتیجه بخش قابل‌توجهی از دارایی‌های بانک‌ها عملاً بازدهی نقدی موردنظر را ندارند که از آن‌ها با عنوان دارایی‌های سمی یاد می‌شود. بروز این تحولات در یک دهه گذشته باعث شده است نرخ سود در شبکه بانکی به شدت افزایش یابد و هزینه فرصت سرمایه‌گذاری زیاد شود، و از طرف دیگر، ثبات نظام مالی با خطر مواجه گردد.

در صورتی که اگر از ابتدا منابع مالی بانک‌ها در اختیار بخش خصوصی قرار می‌گرفت این اطمینان وجود داشت که بهترین تصمیم‌ها اتخاذ شود؛ یعنی طرح سرمایه‌گذاری با بالاترین بازده انتخاب و بهترین مدیریت به کار گرفته می‌شد، و دولت نیز می‌توانست از سود این طرح پربازده مالیات اخذ نماید.



سرمایه‌گذاران باید برای دستیابی به این منابع محدود با یکدیگر رقابت کنند و دولت نیز یکی از رقبای بسیار قدرتمند برای استفاده از منابع بانک است. این در حالی است که اقتصاد به حجم بالای سرمایه‌گذاری نیاز دارد و این سرمایه‌گذاری‌ها باید بازده بالاتر از بازدهی پس‌اندازها داشته باشند. دولت‌ها تنها برای کاهش هزینه تأمین مالی طرح‌هایی که تمایل به انجام آن دارند، نرخ سود را در شبکه بانکی پایین تعیین می‌کنند.